

ضرورت رسیدگی به موضوع تعلیق در دادگاه‌های انتظامی سر دفتران و دفتریاران پس از صدور کیفرخواست در مراجع قضایی (موضوع ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)

محمد عظیمیان *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۸

چکیده:

صدور دستور تعقیب سردفتر یا دفتریار توسط دادستان در ارتکاب جرایم جنایی و جنحه‌های موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی، باعث تعلیق سردفتر یا دفتریار تا صدور حکم قطعی است، یعنی انتساب اتهام و صدور کیفرخواست بدون صدور حکم محکومیت، سردفتر یا دفتریار را از حقوق اجتماعی خود محروم و بدون قید زمانی (تا صدور حکم قطعی) دفتر خانه به کفالت اداره می‌شود. قطع نظر از نسخ قانون مجازات عمومی و همچنین نسخ تقسیم‌بندی جرایم به جنایت و جنحه و خلاف و جایگزینی آن عناوین مجرمانه به حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و نیز منجر شدن بسیاری از کیفرخواست‌ها به صدور حکم برائت و تخصصی بودن فعالیت دفاتر اسناد رسمی و تبعاً ضرورت اظهار نظر مراجع تخصصی انتظامی و نهایتاً بلاوجه بودن محکومیت اشخاص بدون رسیدگی به موضوع در دادگاه صالح و مغایرت آن با اصل دادخواهی، تعلیق سردفتر یا دفتریار بدون رسیدگی در دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران، خلاف موازین قانونی و اصول عدالت و انصاف می‌باشد.

واژگان کلیدی: تعلیق، سردفتر، دفتریار، دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران، ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی، نسخ قانون، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها.

*. نویسنده مسؤول: سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۸ تهران، نایب رئیس کانون سردفتران و دفتریاران و عضو هیأت تحریریه ماهنامه «کانون».

مقدمه:

فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم متأثر از موازین شرعی و منابع حقوقی، مزایای خاصی را برای افراد جامعه در نظر گرفته است. اصل سی و چهارم ناظر به دسترسی آسان اشخاص به دادگاه‌ها و حق دادخواهی، اصل سی و پنجم ناظر به حق انتخاب و کیل و اصول سی و ششم و سی و هفتم قانون اساسی ضمن تأکید بر صلاحیت اختصاصی محاکم صالح در صدور حکم و اجرای مجازات، اصل را بر برائت دانسته و مقرر داشته: «هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» مسلم دانستن حق دادخواهی ارمان بی‌بدیلی است که به لحاظ اطلاق آن، شامل تمام افراد و در تمام مراجع ذیصلاح (دادگاه‌های صالح اعم از دادگاه‌های عمومی، اختصاصی، انتظامی و اداری) می‌باشد، حقی که سلب آن وفق ماده ۵۷۰ ق.م.ا. مستوجب انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی و حبس از ۲ ماه تا ۳ سال خواهد بود.

بخش اول - کلیات

مشمولین حکم ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. سردفتران و دفتریاران هستند که به اتهام ارتکاب جنایت عمومی مطلقاً و یا به اتهام ارتکاب جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ ق.م.ع. از طرف مراجع قضایی علیه آن‌ها کیفرخواست صادر شده است. تبیین عناوین جنایت و جنحه و کیفرخواست و حکم قطعی و تعلیق در این بخش صورت می‌گیرد.

۱- جنایت

وفق ماده ۸ ق.م.ع.، جنایات؛ عناوین مجرمانه‌ای است که مجازات اصلی آن‌ها ۱- اعدام
۲- حبس دائم ۳- حبس جنایی درجه یک از سه سال تا پانزده سال ۴- حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال می‌باشد.

در حقوق جزای اسلام، هر نوع صدمه و هدمه که به جسم و جان آدمی وارد کنند، جنایت است و آن‌ها پنج قسمند: ۱- قتل عمد و شبه عمد و خطا ۲- هر چه که موجب قطع عضو گردد ۳- هر چه که موجب محو یا کاهش منافع اعضا گردد بدون اینکه قطع عضو در آن باشد ۴- جرح ۵- هر نوع صدمه بدنی که خارج از امور مذکور باشد. (جعفری لنگرودی، مبسوط، ج. ۲، ص. ۱۵۷۰)

۲- جنحه

در تقسیم جرایم و مجازات‌ها، جنحه عنوان جرایمی است که کیفر آن کمتر از جنایت و بیشتر از خلاف باشد. ماده ۹ ق.م.ع.، مجازات‌های اصلی جنحه را؛ ۱- حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا سه سال ۲- جزای نقدی از ۵۰۰۱ ریال به بالا، مقرر داشته است.

۳- جنحه‌های موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی

قسمت اخیر تبصره یک ماده ۱۹ ق.م.ع. در چهار بند ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای را که مستوجب محرومیت از حقوق اجتماعی است، بدین شرح بیان داشته است:

۱- کلیه جنحه‌های مضر به مصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده یا جنحه‌هایی که از این حیث مشابه آن‌ها است و بموجب قوانین جداگانه تعیین گردیده است (جنحه‌های مضر به مصالح عمومی در شش فصل موضوع مواد ۶۰ تا ۱۶۹ ق.م.ع. است؛ فصل اول: در جنحه و جنایت بر ضد امنیت مملکت؛ فصل دوم: در مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی؛ فصل سوم: در جنحه و جنایت بر ضد آسایش عمومی؛ فصل چهارم: در تقصیرات مأموران دولتی؛ فصل پنجم: در جنحه و جنایت نسبت به مأمورین دولت؛ فصل ششم: در اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جرایم)

۲- سرقت‌های جنحه‌ای.

۳- کلاهبرداری و یا جنحه‌ای که بموجب قانون در حکم کلاهبرداری است.

۴- خیانت در امانت یا جنحه‌ای که بموجب قانون در حکم خیانت در امانت است.

دامنه وسیع جرایم موضوع این فصول و تبعات ناشی از ارتکاب هر یک از جرایم، قابل تأمل است که در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴- کیفر خواست

کیفرخواست یا ادعانامه، بیان ادعای شفاهی یا کتبی دادستان در دادگاه صلاحیتدار و تقاضای کیفر متهم است. دادستان یا مدعی العموم، پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی و در صورت اعتقاد به مجرمیت مرتکب، به عنوان نماینده جامعه از دادگاه صلاحیتدار درخواست مجازات متهم را می‌نماید و موافقت با ادعای دادستان یا رد ادعای مطروحه از اختیارات دادگاه است.

۵- حکم قطعی

تعریف حکم قطعی در مبسوط و ترمینولوژی حقوق آقای دکتر جعفری لنگرودی بدین شرح بیان شده است:

الف: حکمی که قابل اعتراض و پژوهش نباشد.

ب: حکم قابل اعتراض که در موعد قانونی اعتراض نشود.

ج: حکمی که در رسیدگی استینافی صادر گردد.

د: حکمی که پس از شکایت پژوهشی قرار سقوط صادر گردد.

صرفنظر از نسخ عناوین پژوهش و استیناف در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و جایگزینی عناوین تجدیدنظر و فرجام و همچنین تعیین دادگاه‌های تجدیدنظر به عنوان مرجع رسیدگی به اعتراض پاره‌ای از احکام و دیوان عالی کشور به عنوان مرجع فرجام‌خواهی از آراء معین، ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ در این خصوص چنین مقرر داشته است:

آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:

الف- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها اعدام یا رجم است.

ب- جرایمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.

ج- ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.

د- جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.

ه- جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

و- محکومیت‌های انفصال از خدمت.

و طبق ماده ۲۳۳ همین قانون، مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آن‌ها، دیوان عالی کشور خواهد بود.

الف- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها اعدام یا رجم باشد.

ب- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.

ج- جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها حبس بیش از ده سال باشد.

د- مصادره اموال

به هر حال اعم از اینکه مرجع تجدیدنظر احکام صادره، محاکم تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور باشد تا رسیدگی مرجع مذکور یا انقضای مهلت اعتراض، حکم صادره غیر قطعی و از شمول حکم موضوع ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. خارج می‌باشد. ضمناً وفق تبصره ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک. و آراء قابل تجدیدنظر اعم از آراء محکومیت، برائت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب است که زمان قطعیت آن بسیار قابل تأمل است.

۶- تعلیق

در لغت آویزش و آویختن است. اصطلاحاً ایجاد وقفه در اثری است حقوقی، مانند وقفه در حدوث اثر عقد نسبت به زمان انعقاد آن (تعلیق مدنی) و یا ایجاد وقفه در مرور زمان در اجرای مجازات مجرمی و یا وقفه در ادامه خدمت مستخدم دولتی (تعلیق خدمت) و تعلیق خدمت، منع ادامه کار مستخدم رسمی دولت پیش از صدور حکم دادگاه در مورد اتهام او با بقاء عنوان مستخدم برای وی و دریافت حقوقی به نام حقوق ایام تعلیق. تعلیق به عکس انفصال، جنبه مجازات ندارد. با صدور کیفرخواست از مراجع جزایی، رابطه استخدامی به حالت تعلیق درمی‌آید. در اسلام تعلیق را نمی‌شناسند، زیرا تصدی مستخدم دولت تا فسق او ثابت نشده است باید به حال خود بماند. پس از ثبوت فسق، منعزل می‌شود. (جعفری لنگرودی، مبسوط، ج. ۲، ص. ۱۲۹۲)

بخش دوم: دلایل ضرورت رسیدگی به موضوع تعلیق در دادگاه‌های انتظامی

ارتکاب پاره‌ای از جرایم ارتباط مستقیم با حرفه مرتکب دارد و در پاره دیگری از جرایم شغل مرتکب تأثیر چندانی ندارد. بالفرض ارتکاب جرم جعل در سند رسمی با توجه به صلاحیت اختصاصی دفاتر در تنظیم و ثبت اسناد رسمی تفاوتی آشکار با جرم سرقت یا کلاهبرداری از حیث تأثیر حرفه مرتکب و آثار و توابع آن دارد. به این دلیل می‌باید بین انواع جرایم ارتكابی تفکیک قائل شد تا عدالت قضایی محقق گردد و این مهم میسر نخواهد شد مگر آنکه در هر مورد

دادگاه صالح نسبت به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید.

دلایل ضرورت رسیدگی در دادگاه رامی توان بدین شرح برشمرد:

۱- منسوخ شدن تقسیمات عناوین جرایم به جنایت و جنحه و خلاف

تقسیم جرایم و مجازات‌ها به «جنایت»، «جنحه» و «خلاف» از اختصاصات قوانین مجازات عمومی مصوب سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ است که با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر اساسی و ماهیتی در تقسیم جرایم و جایگزین عناوین آن به «حدود»، «قصاص»، «دیات» و «تعزیرات»^۱ نمی‌توان به لحاظ تشابه مجازات‌ها، تقسیمات مذکور را باقی فرض نمود. مجازات حبس ۳ تا ۱۵ سال برای جنایت از نوع درجه یک و حبس ۲ تا ۱۰ سال از نوع درجه دو و همچنین ۶۱ روز تا ۳ سال در حبس جنحه‌ای با هیچ‌یک از مجازات‌های موضوع بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی به صورت طابق النعل بالنعل مطابقت ندارد و لذا برخلاف قوانین حقوقی، به لحاظ فقد مجوز توسعه و تعمیم احکام کیفری با وحدت ملاک، نمی‌توان تقسیم‌بندی مجازات قانون سابق را ساری و جاری دانست.^۲

۲- نسخ قانون مجازات عمومی

با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ (تعزیرات) مقررات قانون مجازات عمومی به لحاظ غیر قابل جمع بودن با مقررات لاحق عملاً بلااجرا و نسخ ضمنی گردیده است.

۱ - مجازات‌های بازدارنده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تقسیم مجازات‌ها حذف گردید.

۲ - دفتر حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران در پاسخ به نامه شماره ۱۰۵۸-۱۳۹۱/۱۲/۷-۱۰۵۸ دفتر اسناد رسمی شماره ۳۰۳ نور در خصوص مورد، چنین اظهار نظر کرده است:

«نظر به اینکه عناوین مجرمانه جنایت و جنحه مربوط به نظام حقوقی سابق می‌باشد و در قانون مجازات اسلامی عناوین جزایی دیگری مانند حدود و تعزیرات و غیره براساس مقررات فقهی وضع شده‌اند، در نتیجه براساس اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و با توجه به اینکه مطابق ماده ۷۲۹ ق.م.ا. کلیه قوانین مغایر به خصوص قانون مجازات عمومی سابق ملغی گردیده است. با عنایت به وضع ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک، براساس تقسیم‌بندی عناوین مجرمانه قانون مجازات عمومی، در حال حاضر ماده ۱۳ قانون مزبور قابلیت اجرایی ندارد و لذا با عنایت به عدم موضوعیت ماده ۱۳ قانون مورد اشاره، تعلیق سردفتر به استناد ماده قانونی مرقوم وجاهتی ندارد.»

تأکید ماده ۴۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ بر لغو کلیه قوانین مغایر و تصریح ماده ۷۲۹ قانون اصلاح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ بر لغو کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن و نهایتاً اشاره ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به نسخ قوانین و مقررات مغایر، تردیدی در منسوخه بودن قانون مجازات عمومی باقی نمی‌گذارد.^۱

۳- اصول تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم

تفسیر مضیق یا محدود قوانین کیفری، نتیجه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است که به موجب آن اجازه تفسیر موسع قوانین کیفری و توسل به وحدت ملاک در تعمیم مقررات جزایی از قاضی سلب گردیده است. همچنین اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم متأثر از قاعده فقهی «تدرء الحدود بالشبهات»^۲ در هر مورد که تردیدی در اعمال محدودیت برای اشخاص و سلب حقوق آنان ایجاد گردید، می‌باید با تفسیر به نفع متهم، از اجرای قواعد محدودکننده، خودداری نمود.

این قاعده از نظر حقوقدانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده تفسیر به نفع متهم، در حقوق جزای عرفی، از جهاتی همتایی دارد.

طبق تفسیری که از معنای «الحدود» در این قاعده ارائه شده، معنای این لفظ، مطلق مجازات الهی است و هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که عموم این قاعده را تخصیص زده و آن را به مجازات‌های معین (حدود) اختصاص دهد (محقق داماد، قواعد فقه، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۴۳ و ۷۸)

۱ - نظریه مشورتی اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی که در پاسخ به نامه شماره ۳۳۴۰۱-۸۶/۷/۱۶ قانون سردفتران و دفتریاران طی شماره ۱۸۱۳۵۹-۱۳۸۶/۱۲/۲۲ اعلام گردیده است، بدین شرح می‌باشد؛ بنا به صراحت ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی اصلاحی مصوب ۱۳۷۷ مبنی بر لغو کلیه قوانین مغایر با قانون فوق الذکر و منسوخ شدن تقسیم بندی مجازات‌ها به جنایت، جنحه و خلاف، ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ نسخ گردیده و قابل استناد نمی‌باشد.

۲ - مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسؤولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست.

۴- لغو مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی براساس ماده ۱۹ ق.م.ع.، محکومیت به حبس جنایی مستوجب محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی و محکومیت به حبس جنحه‌ای جرایم مضر به مصالح عمومی و سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت مستوجب محرومیت از خدمت یا اشتغال در وزارتخانه‌ها یا شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و سازمان‌های مملکتی و سازمان‌های مأمور به خدمت عمومی و همچنین اشتغال به امر و کالت در دعاوی و سردفتری و دفتری برای مدت پنج سال می‌باشد.

با تصویب ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۷/۲/۲۷) موضوع مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی بدین شرح دچار تغییر اساسی گردید:

«محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمومی به شرح ذیل محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

- ۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم.
- ۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم.
- ۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم.

بدون تردید، تصویب قانون لاحق باعث نسخ قانون سابق می‌گردد که با نسخ آن، شکی در نسخ مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی متأثر از ماده ۱۹ ق.م.ع. باقی نمی‌ماند.

با این فرض، چگونه می‌توان پذیرفت که مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی که ناظر به ارتکاب جرم و صدور حکم قطعی محکومیت است از ۵ سال به ۲ سال تقلیل پیدا کند ولی تأثیری در تعلیق سردفتر به استناد صدور کیفرخواست که مرهله قبل از رسیدگی در دادگاه است، نداشته باشد.^{۱۰}

۱- در حال حاضر طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشترین مدت محرومیت از حقوق اجتماعی هفت سال در محکومیت‌های سالب حیات و حبس ابد و کمترین آن دو سال در محکومیت به حبس درجه پنج بیش از (۲ تا ۵ سال) و شلاق حدی و قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد، محاسبه و تعیین گردیده است.

۲- اداره کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضائیه طی پاسخ شماره ۷/۷۰۹۳ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ به کانون سردفتران و دفتراران اعلام داشته است: «ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ منسوخه شامل»

تعلیق از اشتغال به شغل سردفتری وفق ماده ۸ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲^۱ از جمله اقدامات تأمینی محدودکننده آزادی است که اولاً مستفاد از ماده ۹ قانون در صورتی دادگاه حکم به منع اشتغال از حرفه معین صادر می‌کند که ارتکاب جرم به سبب اشتغال به کسب یا حرفه یا شغل معین بوده باشد، ثانیاً مرتکب به علت ارتکاب همین جرم قبلاً محکوم شده باشد و ثالثاً مدت حکم محکومیت صادره سه ماه تا دو سال می‌باشد.

۵- استثنای بودن حکم موضوع تبصره ماده ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی

همانگونه که به تصریح اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و طبق اصل سی و چهارم، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید و وفق اصل سی و ششم، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد، رسیدگی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران نیز می‌باید در مرجع صالح انجام پذیرفته و حکم به مجازات نیز لزوماً از طریق دادگاه‌های انتظامی اعمال گردد.

ماده ۳۴ ق.د.ا.ر.ک. مقرر می‌دارد: «برای محاکمه انتظامی سردفتران و دفتریاران و سردفتران از دواج و طلاق هر استان، یک دادگاه بدوی در اداره ثبت استان و برای تجدیدنظر احکام غیر قطعی دادگاه‌های بدوی، یک دادگاه تجدیدنظر در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می‌شود.»

۱ دو قسمت مهم بوده. یکی محرومیت از حقوق اجتماعی به علت محکومیت کیفری که مقررات ماده ۶۲ مکرر (الحاقی ۱۳۷۷/۲/۲۷) قانون مجازات اسلامی آن را لغو و جایگزین آن شده است و قسمت دوم، لزوم تعلیق از شغل هنگام صدور کیفرخواست به علت اتهام ارتکاب جرایم مذکور در بندهای چهارگانه ذیل تبصره یک ماده ۱۹ موصوف از قبیل سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت که در مقررات بعد از انقلاب هم ولو با تغییر نوع و میزان مجازات تصویب شده و آن جرایم در تصویب ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتریاران مورد نظر و موجب تعلیق قرار گرفته و لذا مقررات ماده ۱۳ اخیرالذکر نسخ نشده و همچنان به اعتبار خود باقی و لازم‌الاجراست.»

۱ - نظریه شماره ۴۳۵/۷ - ۱۳۶۴/۴/۱۷ اداره حقوقی قوه قضائیه: ماده ۱۹ ق.م.ع. و تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ آن با توجه به مغایرت با ماده ۱۴ قانون راجع به مجازات اسلامی منسوخ ضمنی است اما تبصره ۵ آن مخالفتی با ماده مذکور و مسلمات شرع ندارد و به نظر می‌رسد که به قوت خود باقی است.

مطابق این ماده قانونی، اصل بر رسیدگی دادگاه انتظامی است و در نتیجه بدون رسیدگی دادگاه‌های انتظامی و صدور حکم، نمی‌توان در مورد سردفتر و دفتریار مجازاتی اعمال نمود. صرفاً به لحاظ تصریح تبصره ماده ۴۲ ق.د.ا.ر.ک.، هرگاه وزیر دادگستری (در حال حاضر، رئیس قوه قضائیه و فعلاً رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به عنوان معاون قوه قضائیه) رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتریار را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفتر خانه تشخیص دهد، بدون مراجعه به محکمه انتظامی، می‌تواند تا شش ماه دستور انفسال صادر نماید، این حکم، استثنای بر اصل رسیدگی است و به لحاظ استثنایی بودن، قابل تعمیم به سایر موارد نمی‌باشد.

تعلیق سردفتر و دفتریار به صرف صدور کیفرخواست از مرجع قضایی غیر تخصصی با اصل مذکور، موافقتی ندارد و بنابراین همانگونه که در ماده ۴۳ ق.د.ا.ر.ک. تعلیق سردفتر منوط به صدور حکم تعلیق از دادگاه تجدیدنظر انتظامی گردیده است، به منظور جلوگیری از خسارات غیر قابل جبرانی که در اثر تعلیق به سردفتر وارد می‌گردد و نهایتاً اجرای عدالت قضایی، رسیدگی به موضوع تعلیق سردفتر و دفتریار، در محکمه انتظامی، ضروری است.

اینگونه رسیدگی، اولاً: خطاهای احتمالی مقامات دادسرا را که می‌تواند ناشی از تخصصی بودن کار دفاتر و عدم اشراف کامل بازپرس و دادیار به حوزه فنی و تخصصی مربوطه باشد، به شدت کاهش می‌دهد؛ ثانیاً: بسیاری از کیفرخواست‌های صادره علیه سردفتر و دفتریار در دادگاه‌های صالحه منجر به صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت می‌شود. تعلیق سردفتر یا دفتریار در این فرض، مخالف اصول عدالت و انصاف است که ضرورت رسیدگی در دادگاه‌های انتظامی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؛ ثالثاً: تعلیق سردفتر و نتیجتاً محرومیت وی از تصدی دفتر خانه علاوه بر زیان معنوی، باعث تحمیل خسارات مادی زیادی است که مستفاد از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، جبران آن به عهده قاضی (در صورت تقصیر) و در غیر این صورت، به عهده دولت می‌باشد. در فرضی که صدور کیفرخواست منجر به اثبات جرم و محکومیت سردفتر می‌گردد، چنانچه مدت تعلیق با توجه به فرایند طولانی دادرسی بیش از مدت محکومیت باشد، مسؤول جبران خسارت ناشی از تأخیر رسیدگی و تداوم دوره تعلیق چه کسی است؟ و یا در حالتی که به صرف صدور کیفرخواست، سردفتر معلق می‌گردد و نهایتاً

به لحاظ فقد دلیل کافی در دادگاه حکم برائت سردفتر صادر می‌شود، جبران خسارت دوره تعلیق [غیرموجه] که متأسفانه طولانی هم هست به عهده مرجع اجرای تعلیق (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) قرار خواهد گرفت. حاله رسیدگی این موارد به دادگاه‌های انتظامی، ضمن جلوگیری از تحمیل هزینه‌های بعضاً غیرقابل جبران به سردفتر و سازمان ثبت، باعث اجرای صحیح و دقیق قوانین و تحقق عدالت قضایی خواهد گردید.^۱

۶- تأثیر شغل مرتکب در جرم ارتكابی

هر چند با دلایل عدیده، نسخ قانون مجازات عمومی و تبعاً ماده ۱۹ قانون یادشده و نتیجتاً قسمت اخیر ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.، اثبات گردیده است، اما بر فرض عدم پذیرش این دیدگاه، ضرورت دارد اجرای ماده ۱۹ ق.م.ع. ناظر به ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. به صورت تمام و کمال مورد توجه قرار گیرد. مطابق تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ع.، هریک از مستخدمان وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا سازمان‌های مملکتی یا سازمان‌های مأمور به خدمات عمومی که متهم به ارتکاب جنایت عمدی یا یکی از جنحه‌های مذکور در تبصره این ماده بشود و علیه او کیفرخواست صادر گردد، از تاریخ اعلام کیفرخواست به سازمان مربوط، از شغل خود معلق می‌گردد؛ جز در مورد اتهاماتی که به مناسبت شغل و وظیفه متهم بوده یا اتهام به جنایتی که مجازات آن در قانون اعدام یا حبس ابد باشد. متهم می‌تواند از تعلیق خود به دادگاه مرجع رسیدگی شکایت کند. دادگاه در جلسه اداری و فوق‌العاده به موضوع رسیدگی کرده و در صورتی که ادامه خدمت متهم را منافی با مصالح اجتماعی یا سازمان متبوع متهم تشخیص ندهد، حکم به رفع تعلیق متهم خواهد داد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است.

۱ - دادنامه شماره ۱۳۹۲ مورخ ۱۳۸۷/۷/۶ شعبه ۲۴ دیوان عدالت اداری قابل شامل است: نظر به اینکه ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی ناظر به اعمال ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی سابق است که نسخ شده است و با التفات به اینکه سازمان ثبت اسناد و املاک تکلیفی به اجرای نامه شماره ۸۶/۸۴/۱۰۷۰-۷۰/۲۲/۸۶ شعبه ۱۰۸۴ دادگاه عمومی تهران را نداشته است، لذا شعبه با پذیرش اعتراض و شکایت شاکی و قطع نظر از اینکه نتیجه رسیدگی به اتهام وی مبنی بر محکومیت باشد، به ابطال نامه شماره ۱۲۶۷۷/۱۳۴/۱-۸۶/۴/۲-۲۰۱۳۴/۱۲۶۷۷ شعبه ۱۰۸۴ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و نظر به ایجاد و ورود آثار و تبعات ناشی از حکم تعلیق غیرقانونی مذکور، بدین وسیله نیز حکم به رفع اثر صادر می‌شود.

به صراحت ماده ۱۹ ق.م.ع. نسبت به اتهاماتی که به مناسبت شغل متهم صورت پذیرفته است، حق اعتراض و شکایت در دادگاه صالح برای متهم به رسمیت شناخته شده و این حق قابل تعمیم به سردفتران و دفتریارانی است که اتهام منتسب به آنان، ارتباطی به شغل سردفتری و دفتر یاری ندارد و بنابراین جز جرم جعل و استفاده از سند مجعول که می تواند ارتکاب آن با شغل سردفتری و دفتر یاری مرتبط باشد، در سایر موارد، متعاقب صدور کیفرخواست، سردفتر می تواند با طرح شکایت در دادگاه عمومی کیفری نسبت به تعلیق خود اعتراض و در هر حال تعیین تکلیف در این خصوص، با دادگاه است.

نتیجه:

تعلیق سردفتر یا دفتر یار به صرف صدور کیفرخواست در انتساب اتهامات موضوع ماده ۱۹ ق.م.ع. با توجه به تحولات قانون گذاری و تغییر عناوین «جنایت»، «جنحه» و «خلاف» به عناوین «حدود»، «قصاص»، «دیات» و «تعزیرات»، قابل تأمل است.

نسخ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تردیدی جدی در بقای مجازات تعلیق موضوع ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک. ایجاد نموده است تا جایی که اداره کل حقوقی و امور مترجمین قوه قضائیه به بقای آن و شعبه دیوان عدالت اداری به نسخ آن، نظر داده اند.

رعایت اصول مترقی «تفسیر مضیق قوانین کیفری»، «تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم» و «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها» و «بهره مندی از دادرسی عادلانه» ایجاب می کند که صدور کیفرخواست مطلقاً مبنای تعلیق سردفتر و دفتر یار قرار نگیرد بلکه پس از صدور کیفرخواست در مرجع قضایی، مراتب به دادگاه های انتظامی سردفتران و دفتر یاران منعکس و دادگاه های مذکور در وقت فوق العاده نسبت به موضوع تعلیق اظهار نظر نمایند.